

## چند نامه از حکیم الممالک

از : حسین محبوبی اردکانی

= ۹ =

خداوند گارا تعلیقۀ مورخۀ هفدهم شهر محرم الحرام که مشعر بر سلامتی وجود عالی و متعلقان بود در بیست و هفتم شهر صفر شرف وصول ارزانی داشت . شرحی از مراتب مراحم بی پایان بند گمان اعلیٰ حضرت اقدس امپراطوری ادام الله اجلاله و تآکیدات و تشویقات در خدمت محوله بفدوی مرقوم فرموده بودند الحق جای آن دارد که زیاده از حد فخر کنم و مشعوف باشم زیرا که هر چه تصور میکنم بهیچ نوع خودم را قابل این بخت و سعادت نمیدانم بلکه اولاً عمده سبب اصلی میل و مراقبت اولیای دولت علیه رامیدانم در ترقی دولت و ملت بخصوص در تربیت خانۀ زادانی که تکوین و تولیدشان از یمن نعمت این سلطنت عظمی شده و مریشان از اول میل شخصی و احاطۀ کلی وجود مبارک اعلیٰ حضرت شاهنشاهی روحانفداه بوده و این مرحمت و مکرمت بمقتضای میاسی است که در تربیت خانۀ زادان مخصوص دارند . سبب دیگر از برای این سعادت فدوی حضور سرکار شما است در آستان کیران پاسبان که هر وقت بزیارت آن وجود مبارک اعلیٰ شرفیابی حاصل

می‌کنید متذکر میشوید امثال و اقران ما بندگان را که از آستان حضرت خداوندگار ولسی‌النعمت خود دور شدیم. امیدوار هستم که خداوند انشاءالله سالها بشما عمر کرامت بفرماید که با نهایت سرافرازی و افتخار اوقات خود را صرف خدمت حضرت سلطانی بفرمائید که اطاعت و خدمت او بر کافه مسلمین خصوصاً جمیع اهالی ایران واجب‌ترین جمیع احکامات الهی است و همیشه از ظل مکرمت این ظل‌الله و حنا فدا سایه بر سر کو چکتران خود بیفکنید. و اما در باب تحصیل جو یا شده بودند اگر چه در عرضجات سابق همه وقت مختصری عرض کرده‌ام لیکن حال هم چون میدانم طالب شنیدن هستید مفصلاً عرض میکنم بعد از برگشتن از بروکسل موافق اذن جناب جلال‌تعالی خداوندگاری تا بیستم محرم که هنوز مدرسه‌ها باز نشده بود دو نفر معلم گرفته یکی جهت درس زبان که سابق هم داشتم و دیگری در بعضی مطالب طبیه. روز دوازدهم از ظهر تا غروب آفتاب مشغول تحصیل بوده و مابقی اوقات شب و روز خود را کمافی‌السابق در خدمت سرکار خداوندگاری میگذراندم تا بیستم محرم که بعضی مدرسه‌ها گشوده و درسهای مخصوص شروع شد. این بنده نیز مانند یکی از متعلمین در محله اطباء در مهمانخانه موسوم به منزل غرباً که نزدیک است بمریضخانه‌ها و مدارس و اکثر طلاب این عام در آنجا منزل دارند اطاقی پهلوی اطاق رفقا کرایه کرده با کمال گرمی و شدت مشغول تحصیل شده‌ام بدین قسم که صبحها رایعنی یک ربع از طلوع گذشته از سفارتخانه بیرون آمده بمریضخانه بزرگ، معروف به «هتل دیو»<sup>۲۳</sup> و بمجمع حکم، «نروسیو» که یکی از اولین حکمای فرانسه است حاضر شده بعد از اتمام عیادت مرضی و درسی که هر روز در سر هر ناخوشی میگویند در یکساعت و نیم بظهر مانده بمنزل آمده و فی‌الجمله چیزی خورده یکساعت بظهر مانده بمدرسه تشریح میرویم و در آنجا یکساعت مشغول درس، دو ساعت مشغول عمل تشریح شده مجدد بمنزل میآئیم. دو و نیم از ظهر

۲۳ - Hôtel - Dieu - از قدیمترین بیمارستانهای پاریس که بوسیله سن لاندی

هشتمین اسقف پاریس تأسیس شده است.

گذشته معلم زبان می‌آید دو ساعت هم با او گفت و شنید کرده در ساعت پنج بسفارتخانه رفته تا ساعت شش هفت از شب رفته هم مواظب خدمت جناب جلالتمآب خداوند گاری هستم. هر گاه جائی تشریف ببرند فدوی نیز در خدمت بوده جناب ایشان هستم و اگر هم در منزل باشند که باز کمافی السابق مواظب خدمت خود هستم. بالاخره تا حال را که هر طور هست یا خوب یا بد مشغول هستیم اگر چه چند روز ابتدا در عمل تشریح بسیار بد گذشت و فدوی فی الجمله کسالتی بهم رساند لیکن لله الحمد حال عادت شده است و با مواظبت تمام مشغول هستم امیدوار هستم که انشاء الله طولی نخواهد کشید که از تصدق خاکپای همایون حضرت اقدس شهریاری روحنا فداه مستحق جزاهای نیک در مقابل این زحمات خواهیم دید. تفصیل مجلس تشریح را اگر بخواهید از عالیجاه حکیم باشی جویا بشوید مفصلاً نقل خواهند کرد خالی از شنیدن نخواهد بود. اما حسب الحکم اعلی در باب نوشتن روزنامه احوالات و اخبارات اشارتی فرموده بودید کلیه تفصیل روزنامه از قراری است که عرض میکنم بعد از مرخص شدن از خاکپای همایون تالیی حرکت از اسلامبول آنچه واقع و ملاحظه شده بود فدوی ثبت مینمود لیکن بعد از آمدن بیاریس بواسطه آنکه خدمت این بنده زیاد شد و این خدمت متعلق به عالیجاه میرزا محمد حسین<sup>۲۴</sup> منشی بود و خودشان هم زیاد مایل بودند جناب خداوند گاری نیز این خدمت را با ایشان واگذار فرمودند. فدوی نیز آنچه نوشته بودم تسلیم ایشان کردم ولیکن باز شهرهای دیگر که تشریف بردند مثل لندن، بلژیک، روان یا بعضی مجالس بزرگ که اتفاق میافتاد فدوی نوشته سواد او را بجهت ثبت در کتاب روزنامه بمیرزا میدادم و اکثر آنها هم دور نیست که در حضور مبارک بنظر سرکارشمارسیده باشد. خود عالیجاه میرزا - محمد حسین چون خالی از تتبعی نیست و شوق زیاد دارد اکثر چیزها هم از خارج از احوالات فرنگستان ضبط نموده داخل روزنامه مینویسد الحق کتاب

۲۴ - مراد حاج میرزا حسین سرابی گرانمایه منشی سفارت است پدر مؤید السلطنه

و جد خانواده‌های گرانمایه و مؤلف مخزن الوقایع

شایسته‌ای خواهد شد و دور نیست مطبوع نظر اعلی حضرت شاهنشادار و احنافداه نیز بشود لیکن این مانع از آن نخواهد بود که فدوی نیز انشاء الله در وقت شرفیابی روزنامه‌ای از بعضی احوالات و اخبارات که میدانم پسند طبع حضرت ملوکانه است بحضور مبارک عرض کنم اگر چه خیال فدوی این است که بجای تکمیل این روزنامه روزنامه با حس و شعوری که خود با معنی تمام عرض اخبار در حضور همایون بکند و نمونه باشد از اصول آنچه فدوی در روزنامه درج خواهد کرد بیاورم لیکن اینهم فی الجمله خام بنظر می‌آید زیرا که از قراری که شنیده‌ام بندگان اعلی حضرت ظل الله جمجاه روحانفاده با وجود آنکه جزء اعظم زبان فرانسه را با کمی وقت و مواظبت جزئی اخذ فرموده بودند ترك کرده اند در این صورت روزنامه من چندان تأثیری نخواهد داشت بلکه محتاج خواهد بود که فدوی مترجم روزنامه خود واقع شوم در آن وقت معلوم است با وجود ترجمه طراوت و اثر روزنامه ما بکلی تغییر خواهد یافت از آن گذشته این بی‌اعتنائی از وجود مبارک بزبان فرانسه مایه ناامیدی این بندگان خواهد شد. قطع نظر از همه اینها در همه جای پور و پور معروف است زبان دانی و اطلاع وجود مبارک سرکار شاهنشاهی و بخصوص سبب ترقی ملت ایران کاملیت وجود حضرت شاهنشاه را میدانند و میگویند در دول هشرق زمین ترقی مردم بسته به ترقی شخص سلاطین است زیرا که تأثیر وجود سلاطین مشرق بخصوص سلاطین ایران در وجود رعیت بیش از تأثیر آفتاب است چنانکه از ابتدای سلطنت این دودمان عظیم الشان تا بحال هیچکس خاطر ندارد که متجاوز از صد نفر زبان دان علاوه بر سایر چیزها در این مدت کم تربیت شده باشد معلوم است اینها همه از تأثیر وجود مبارک اعلی حضرت شاهنشاه است که بصحابت بیشکاران قابل خیر خواه در وجود مردم نشر می‌کند و بنا به اعتقاد کل مردم فرنگستان انشاء الله عما قریب در مدت بسیار کم آبادی مملکت و انتظام سلطنت ایران انگشت - نمای روی زمین خواهد شد انشاء الله مرا از جسارت این عرضها معاف خواهید فرمود زیرا که خودم جسارتی نکرده‌ام هر چه عرض کرده‌ام عناید مردم و نقل

اخبار است. و اما در باب مخارج اشعاری فرموده اطمینان داده بودید که اگر  
 خدای نخواستہ بقرض هم باشد فدوی را معطل نخواهید گذاشت این معنی  
 بدیهی است که این بنده بعد از فضل خدا و اعانت سایهٔ خدا بجز سرکار شما را  
 کسی را ندارم که متحمل مخارج و زحمات من بشود اما منم امیدوار هستم که  
 از مرحمت شما بقسمی تربیت شده باشم که چندین بی ملاحظه و شکم به آبن  
 نباشم و قسمی نکنم که خدای نخواستہ سرکار شما محتاج بقرض کردن بشوید  
 گویا موافق نیک ذاتی سزاوار نباشد که با وجود این نوع مراقبت و مهربانی‌ها  
 که سرکار شما میفرمائید چنانکه تا بحال بهیچ قسم بعد از تصدق خا کپسای  
 مبارك و لی النعم کل روحی و روح العالمین فداء فدوی را معطل نگذاشتید و بدون  
 آنکه من عرض کنم و علاوه از مخارج کلی که باسم فدوی یعنی از برای متعلقان  
 صرف میفرمائید بیش از دو یست تومان نقد مرحمت فرموده اید باز فدوی بحدی  
 بی اندازه و بی محابا باشم که خدا نکرده سرکار شما را ناچار کنم که خدای  
 نخواستہ قرض کرده از برای من خرجی بفرستید و انشاء الله امیدوار هستم که  
 هر طور باشد قسمی بکنم که با همین خرج و مواجب که دولت التفات میفرمایند  
 هر طور باشد بگذرانم و همیشه از خدا درخواست میکنیم و اعانت میخواهیم  
 که بتوانیم از عهدهٔ هزار یک حق نعمت اعلیٰ حضرت و لی النعمت خود بر آئیم و صد  
 یک عنایت اعلیٰ حضرت ایشان و شمارا بر خود حلال کنیم. اگر از فقرهٔ سال گذشته  
 بفرمائید سببش واضح است بعلت این که خرج من از جمیع اتباع سفارت  
 بیشتر بود و از همه بمن کمتر مرحمت شد بالنسبه چنانکه مکرر تا بحال  
 تفصیل اورا خدمت سرکار شما عرض کرده‌ام و دیگر حالا لازم میدانم جسارت  
 کنم هر چه بود گذشته است و خواهد گذشت اینها نقلی نیست اگر خدا خواست  
 و ما قابل شدیم بی اندازه امیدواریم با مکرمت و عنایت حضرت ظل الله جمجاه  
 روحنا فداء داریم اگر نشدیم که هر چه کمتر خرج دولت را تلف کرده باشیم  
 روسفیدتر خواهیم بود. خرج حالای فدوی چیزی است معین جمع اتباع  
 سفارت می‌دانند و یقین از هر کسی بپرسید از روی صدق بشما عرض خواهد

کرد حالا هم خدا شاهد است از نوشتن این تفصیل منضوری ندارم مگر اطلاع سرکار شما از مخارج خودم .

کرایه اطاق در ماه	۷ تومان
خدمتکار اطاق	۱ تومان
دو نفر معلم در ماه	۹ تومان
خرج نهار دورنگ چیز، روزی دو هزار	۶ تومان
کرایه کالسکه آمدن و رفتن به سفارتخانه...	۱۳ تومان
رخت شور	۲ تومان

ملاحظه میفرمائید در ماهی ۳۸ تومان خرج معین است. علاوه از آن خرج لباس است که همیشه از همه بالاتر است. زمستان شروع میشود همه زغال است خرج چای است خرج حمام است که هر دفعه پنجهزار قیمت دارد .

کتاب . کاغذ و هکذا ببله حالت یک شخصی که در مدرسه باشد و مضایقه نداشته باشد که ده سال بماند تا حال کسیکه میخواهد در دو سال ده سال تکمیل بکند تفاوت دارد خرجش هم ده مساوی است و انگهی این خرج منحصرا بمن [نیست] آن دو نفر طبیب دیگر هم که اینجا هستند همین خرج را دارند بعینه منتهی بجای خرج کالسکه خرج شام دارند . خلاصه در این باب اینقدر جسارت هم زیاد بود انشاء الله خواهید بخشید . خداوند گارا در حاشیه کاغذ مخدومی شیخ - جلیل اشاره به پیررویان و سیم اندامان دختران گل عذار پاریس فرموده بودید فرمایش بسیار داشته بود و از آن التفات خیلی ممنون شدم اما خوشم میآید که سرکار شما هم از حالت این گلستان بی اطلاع نباشید بله پاریس است و از همه حیثیت اولین شهر روی زمین است باغی است پر از اشجار بارور و ثمرش همه دختران سیم بر اما چه کنم که معنی مضمون شیخ در اینجا بروز کرده است تو درخت خوب منظر ، همه میوه ای ولیکن

چه کنم بدست کوتاه که نمیرسد به سیب

بلندی این درختها و کوتاهی دست امثال ماها بر همه کس معلوم است بجز نگاه به بالا کردن و کلاه از سر افتادن و حسرت خوردن از این باغ باغبان گل بهره بما نداده است. عیش پاریس تمام نمیشود برای هیچکس مگر بچهار چیز اول پول زیاد که در اینجا از همه چیز بی بهاتر است ولی يك روز بی او زندگی محال

دوم لابیالی گری، سوم بیکاری و آسودگی بی اندازه، چهارم هزار چیز که من نمیتوانم حالا در عریضه شرح بدهم انشاءالله اگر زنده ماندم و شرفیاب شدم شفاهاً عرض خواهم کرد پر واضح است که اسباب مفصله هیچ يك در ماها وجود ندارد زیرا که آنکه ده مساوی ما همه چیز دارد از پول و وقت و پیشرفت کمال محرومیت را از این نعمات الهی دارد ما که جای خود داریم. از پشه لاغری چه خیزد.

با وجود همه اینها انشاءالله فدوی سعی خواهد کرد که لامحاله از برای اطاعت فرمایش سرکار شما بالمره محروم نباشد انشاءالله امیدوار هستم جسارتهای بنده را عفو خواهند فرمود از بس فرمودند مختصر عرض میکنم ایندفعه بجدی مفصل عرض کردم که میترسم همه عریضه را نخوانید. باز هم عرایض دیگر داشتم دیگر جسارت نکردم در باب سفارش به مسیو گوینو<sup>۲۵</sup> شارژدفر دولت فرانسه استدعا کرده بودم اگر تا بحال نشده است یا ممکن نیست و مصلحت نمیدانید چندان ضرورتی ندارد اگر شده خیلی خوب زیاده بر این عرضی نداشته همه روز مترصد فرمایشات بوده و هستم.

حضرات حکماء یعنی میرزا رضا و میرزا محمد حسین سلام میرسانند و استدعا

۲۵ - مراد کنت گوینوی معروف صاحب نظریه عدم تساوی نژادهاست که ابتدا بعنوان دبیر سفارت « بوره » تهران آمد و پس از او شارژدفر سفارت فرانسه در تهران شد. (۱۲۷۳) - پنجسال بعد نیز با سمت وزیر مختاری بایران آمد و مدت دو سال در ایران بود و کتابهای سه سال در آسیا و ادیان و فلسفه های آسیای مرکزی. تاریخ ایرانیان و حکایات آسیائی او پراز مطالب مربوط بایران است.

میکند که چون همه وقت، اوقات صرف زحمات آنها فرموده حالا هم مرحمت نموده هرطوری هست موجب شش ماهه اینها را گرفته مال میرزا رضا را بفرستید و مال میرزا حسین به والدهاش بدهید. بسر خودت بحق خدا محرمانه عرض میکنم میرزا حسین عوض پولی که آنجا بمادرش داده میشود به نان و قهوه درنهار اکتفا میکند خداوند بحق پیغمبر (ص) وجود مبارک شما را حفظ کند. زیاده عرضی ندارم والسلام.

هو

= ۱۰ =

خدايگانا تعلیقه مورخه سلخ ربیع الاول در هجدهم شهر جمادی الاول زیارت شد. شرحی در باب احکامات و تأکیدات بندگان جناب اجلا کرم و اعظم اشرف خداوند گار نعمت مدظله العالی در خصوص خدمت محوله بقدوی خود مرقوم فرموده بودند. خداوند شاهداست که هر چه تصور میکنم نمیدانم چگونه و بچه زبانی از عهده شکر این مرحمت برائیم سبحان الله چگونه میتوانم باور کرد که ذره از نظر آفتابی محو نشود هر چه خیال نمیکنم سبب این توفیق را نمیدانم از طرفی بخت و عنایت حضرت پروردگار در حق غرباً و ضعفاً بدانم یا حمل بر میل مفرط بندگان حضرت ولی النعمی در تربیت افراد اهل ایران خصوصاً خانها و اعیان علی حضرت شاهنشاه عالمیان پناه روحنا فداه کنیم یا بواسطه قدمت خدمت و صداقت و حضور شما بشمارم که در هر لحظه متذکر خاطر خطیر بندگان حضرت ولی النعمی میشوید که بخيال خانها و اعیان نثار خود افتاده تا کید در التفات به تربیت او میفرمایند والا اگر از این اسباب که عرض شد چشم بپوشم چگونه ممکن میشود دوسه نفر خانها و اعیان بی اسم و رسم که دو هزار فرسنگ از آستان حضرت ولی النعم خود دور باشند هر روز بنظر مبارک ایشان آمده بیک نوع مکرمتی سرافراز آیند خداوند بعزت ائمه هدی علیهم السلام که در هر آن بیفزاید شوکت و حشمت و قدرت اعلی حضرت حافظ اسلام و روحنا فداه ادام الله جلاله و حفظ کند وجود مبارک جناب ولی النعمی را که مظهر



لطف سایه خدا و محل عکس نور آفتاب اسلامند و قوه باین خاندان بدهد تا لامحاله آنقدر بتوانیم زحمت بکشیم و خود را قابل کنیم که بواسطه خدمت و صداقت از عهده هزاریک این مراحم بر آئیم. سرکار شما یقین داشته باشید که فدوی فی الجمله بی شعور نیست و هرگز سهل نخواهد شمرد این اسبابی را که بعد از فضل خدا از سعی پیشکار (سایه) خدا از برای این ناقابل چا کران فراهم آمده است و یقین راضی نخواهم شد که شجر ایشان بی ثمر باشد یا خدای نخواسته از گذشتن اوقات گرانبهای خود که صرف امورات این بندگان فرمودند ندامتی بهم رسانند نه تمامکن است راضی نخواهم شد که نعمت خداوند راضی خود را بر خود حرام کنیم بلکه راست است فدوی بعد از ورود به پاریس بچندین جهت که یکی از آن حفظ شأن سفارت اعلی حضرت ولی النعمت همایون خودم بود چنانکه جناب جلالتمآب خدایگان امین الملک نیز سابقاً بشما نوشته بودند در کار اصلی خود فی الجمله غفلت کرده و جزء سفارت مشغول خدمات محوله شدم لکن حال مدتی است یعنی از یانزدهم شهر ذی حجه که با کمال مواظبت مشغول تحصیل بوده ام و همچو عیدانم انشاء الله از کار و همگان خود باز نمانده ام بدیهی است که این ادعای من در پرده نخواهد ماند عمماً قریب است که معلوم خواهد شد و اضح است که اگر من از عهده خدمت مرجوعه خود بر نیامده باشم هرگز مستحق توقعاتی که از آقا ولی النعمت خود دارم نخواهم شد. بلکه نتایج خیال من بر عکس خواهد شد آنقدر بدانید که اگر علی نقی در تهران میتوانست راهی بدست بیاورد که بدان واسطه بتقرب خود حضرت ولی النعمت خود بیفزاید یقین راضی نمیشد که با کمال راحت خود را بزحمت و ذلت و غربت گرفتار سازد.

پس معلوم است که بی غیرت نیست و از کار و مأموریت خود تغافل نخواهد کرد. در باب ماندن پاریس اشاره فرموده بودید بدیهی است که بدو جهت با کمال شغف می مانم یکی امتثال حکم بندگان حضرت خدایگان اعظم دام- مجده و یکی از برای اتمام خدمتی که رجوع فرموده اند یقین است که انشاء الله

تا از مجلس امتحان پاریس بیرون نیائیم از شهرش بیرون نخواهیم رفت هر قدر طول بکشد و بجلال الهی و نمک اعلی حضرت اقدس ارفع شاهنشاهی روحنا - فداه قسم است که جمیع عیش و راحت هائی که در آنجا متصور میشود بر خود حرام کرده ام تا روزی که انشاء الله این مقصود بعمل بیاید . انشاء الله امیدوار هستم هر حمت فرموده عریض این بنده را خدمت جناب اشرف مدظله العالی معروض خواهید داشت و هم عرض خواهید کرد که همچو تصور نفرمائید که فدوی آنجا بجز تحصیل مصدر خدمتی دیگر نمیتواند شد رجوع خدمتی هیچ منافات بکار من نخواهد داشت چون سفارت دولت علیه چند روز دیگر خواهد رفت و در پاریس کسی دیگر نخواهد ماند هر گاه فرمایشی داشته باشند دور نیست فدوی بتواند از عهده آن بر آید. عرض نمیکنم که خدمت دولتی بمن رجوع فرمایند شخصاً هر گونه خدمتی باشد مثل نوشتن بعضی مطالب و اشتهار آن در روزنامه‌ها یا فرستادن چیزی یا خبری امید هست بواسطه بصیرتی که تا حال پیدا کرده ام و آشنائی که با مردم پیدا شده است خوب بتوانم از عهده این خدمات برائیم البته مختار خواهند بود این فقره اخیر را هم بخصوص روزنامه را تنها بخودشان عرض کنید . زیاده جسارتی ندارم منتظر فرمایشات هستم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
= ۱۱ =

### نامه حکیم الممالک به فرخ خان از پاریس به اسلامبول

خدایگانان بندگان پرورا از آنجائیکه بی لطفی ظاهری خدایگانان سبب تغییر ارادت فدویان نمیشود این عده نیز گاه گاه از برای اینکه بالمره از نظر شریف محو نشوم اظهار حیاتی میکنیم از تصدق سر مبارک عالی هر طور هست زنده ایم یا خوب یا بد میگذرد و امیدوار هستم که انشاء الله طولی نخواهد کشید که از زیارت وجود مبارک عالی تلافی همه این زحمتها و مرارتها بشود. دیروز از ابوی کاغذ رسید بیش از اندازه اظهار تشکر از التفاتهای سرکار عالی و سفارشاتیکه بمطاعی میرزا ملکم خان فرموده بودند و تحریرات مخصوص

سرکار عالی نموده بود همه کس میدانند که یکی از صفات جناب عالی ثابت بودن در وعده و فرمایش است که هیفرمایند در این صورت این همه التفاتها از نتایج فطرت و لطف عام جناب عالی است و فدوی از عهده تشکر آن نمیتواند بر آید و هم از الطاف مخصوص نمیتواند بشمارد. لطف مخصوص آن بود که مدتی است موقوف فرموده اند نقلی نیست انشاء الله وجود مبارک عالی سالم باشد باز اگر زنده ماندم و شرفیابی حاصل کردم تلافی خواهد شد. در روز تعلیقه از سرکار خطاب بمخدومی موسیوبی برستن دیدم فرموده بودید یکماه دیگر تشریف فرما خواهید شد. امیدوار هستم در این فرمایش سعی خواهید فرمود جمعی از ملازمان شما بر آن اند که جناب عالی را در زود رفتن خیلی تعجیلی لازم نیست دیگر مختارند.

صلاح مصلحت خویش خسروان دانند. از اخبارات تازه این است که دو روز قبل آشنائی از وزارت تجارت نزد فدوی آمده با کمال تعجب گفت دیروز مسیو بارون پی تن قرارنامه دبلدرا ۲۶ از جانب اولیای دولت علیه ایران نزد وزیر دول خارجه فرستاد که بوزارت تجارت پس بدهد این فقره بالمره حضرات را در تعجب و تحیر انداخته نتایج جمیع خیالات خوب خود را بر عکس میبینند بالمره از خیالاتیکه داشتند منصرف شدند. فدوی بیش از این مطلع نیست صحت و سقمش بر سرکار عالی واضحتر است. اگر بالتفات سابق برقرار بودید عرض میکردم مقرر بفرمائید فدوی را از این فقره مطلع سازند. زیاده جسارتی ندارم و همه روزه مترصد فرمایشات سرکار عالی هستم میرزا الکساند زیاد زیاد اظهار ارادت و اخلاص میکند مسیو دبلد هم در پاریس نیست دیگر قابل عرض چیزی ندارم حضرات اطباء در اظهار تشکر و امتنان با فدوی شریک اند و بدعا گوئی وجود عالی مشغول و منتظر ارجاع خدمتی.

علینقی جمعه نهم محرم.

۲۶ - تاجر فرانسوی که میخواست کارخانه ابریشم کشی در ایران دایر کند و با فرخ خان خصوصیتی بهم رسانیده بود.

از نامه‌های جالب دیگر این مجموعه، عریضه‌ای است از آقا سلیمان - خواجه عباس میرزا نایب السلطنه پسر محمدشاه که بشاهزاده نوشته و شاهزاده بخط بچگانه‌ای از آقا اسمعیل (که با احتمال قریب بی‌یقین همان پدر حکیم الممالک است) خواسته است که به عرض شاه رسانیده شود متن نامه و دستخط‌ها از این قرار است:

### هو

تصدقت کردم این کمترین بسیار مقروض و پیریشان میباشم و از دست طلبکار بتنگ آمدم (کمترین فدوی آقا سلیمان خواجه نواب اشرف والا نایب السلطنه) و مواجب این فدوی کفاف خرج بنده را میدهد قرض همیشه بزمین است لهذا استدعا دارم که امسال خلعت نوروزی حکام ولایات بهر جائی که مصلحت میدانند باین فدوی مرحمت کنند که چیزی عاید این فدوی شود تا از کسالت قرض و پیریشانی برآیم و بآسوده خاطر بجانفشانی و خدمتگذاری نواب مستطاب اشرف والا روحی فداه نایب السلطنه مشغول و بجا روب کشی آستان معدلت بنیان اشتغال نمایم حکم حکم سرکار آقائی ام .

دستخط عباس میرزا : آقا اسماعیل بشاه آقا قیام عرض بکنید دستخط التفات بفرمایند خلعت حاکم کردستان را به آقا سلیمان التفات شود.  
(کلمات همه بی نقطه است غیر از کلمه سوم)

دستخط محمدشاه: فرخ خان وقت خلعت دادن سیاهه را بنظر برسان اگر ممکن باشد بدهم چرا که بیست خلعت است هشتاد نفر خواهان دارد از شاهزاده‌ها و عمله خلوت.

دستخط دیگر که احتمالاً از حاج میرزا آقاسی است یادستور مجدد شاه: عالیجاه فرزندی فرخ خان از خلعت‌های شب نوروزیکی را بعالیجاه آقا سلیمان بدهید از قرض مستخلص شود. نامه و دستخط‌ها مطلقاً تاریخ ندارد.

فداوند کار بیخبر و در هر یک از شهر محرم کلام میسر بر سر من و خودی و بیخبر است  
 شهر منور و شهر در راه داشت شرع در آن شب مردم با پای خدا که از حضرت  
 را میسر را مظهر بر او دادم الله اعلم و کتبات و توفیقات در وقت خود بود و در هر یک از شهر  
 گنای آن روز در راه بودم و شعر و ناسم زیرا که همه شهر مسلم به هیچ وجه از آن  
 این سخن و به استند از همه محمد با بک نیاور و حضرت در آن روزت علیه السلام  
 در وقت اول وقت که در ضمن در وقت فداوند است که نمیدانم در آن شب آن روز می  
 نعمت این سلطنت حضرت در وقت آن از هر مثل سخن و در ظاهر علی و محمد با بک  
 که حضرت شاهنشاها هر دو من خون بهم و این نعمت و بگردد معقنات بر سبب است در وقت  
 فداوند آن کار من از خوب بیکار از برادر این کلمات خود در نظر که در آن است در آن شب  
 کبریا با سبب در هر وقت بزیارت آن و بعد با بک آن نزد صاحب است که در آن  
 همیشه شکر و تقویان خداگان در راه است آن حضرت فداوند کار خود در شکر است  
 که فداوند آن را در با سبب آن حرکت فداوند بر با نهایت بر او در روز و در آن وقت  
 هر وقت حضرت سبب فداوند به لطف و قدرت او بر که فداوند همین حضرت است  
 ایران چون از این مع لطف است آید همیشه از حضرت این ظاهر بر و در آن  
 سایر هر که مکران خود نمیکند و لاف با بک فداوند که لطفه اگر در هر وقت  
 سابق وقت که هر حق کلام بگویم که همه مردم را در شکر است که فداوند  
 حوض مکه بجای بر کتی از بر و کس و راقی از آن این فداوند است از آن کار

باسم حق و مؤمنان با بانه و بعد از نوم گرفته که همه در زبان از سبب  
 و دیگر روز بعد از مطاب طبع روز دارد که تا خود که به شکر خود هم در آن  
 شود و در آنجا که اباق در وقت که اول نماز بکند نام باسم حق و بعد از آن  
 گفتیم و در آن روز شروع شد این بنام نیز نمیشد که در سبب در عهد طهارت در میان  
 سه سوم بنمزل آن روزها است بجز این تا او در آن روز که ظاهر باشد که نماز اول  
 لفظ به حرفت رضا که ای کرده باشد که در وقت شهر که در لام به پنج قسم و در حال  
 غیرت که در طبع که در وقت که در زمان بیرون که با بعضی نیز که در وقت شهر و در  
 یکم نیز که یکی از اولین نماز است ظاهر که بعد از آن است که در شهر و در یک  
 هر روز در سر نماز بکند و در یک است و در بعد نماز اول که در یکم نیز در روز  
 یک است بعد نماز بر سه شرح میروم و در آنجا است شهر در هر وقت شهر که  
 سه و بعد بنمزل آنم و در آنکه که در سه زبان را که در وقت اول وقت و در وقت  
 در وقت پنج بشارت خوانده رفت تا در وقت شرافت از شب قسم بر آن وقت است  
 در وقت از نماز که در آنجا که شریف به بر خود نیز در وقت هم که در وقت  
 و اگر در نماز باشد و باز در وقت سابق به بشارت تمام باشد تا نماز که در وقت  
 با خوب است شهر است که در چند روز است و در هر وقت که در وقت و در وقت که  
 که در هر وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
 در آنجا که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
 جزا از آنکه در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
 و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت

فریق روزنامه دعوات و اخبارات است با توهم بعدی حکمت تفسیر و زمانه  
 روزگار است هر چند که بداند هر چند که از غایب است و هر چند که از اسلام با  
 آنچه واقع شده نظر شود و بدست هر چند که بیگانه به از آن که به با بر سر راه است  
 خدمت این بنده زو شده و این خدمت متعلق به آن میرزا محمد حسن مشرف و خدمت  
 زو به هر چند که بنده خداوندگار است و این خدمت را به آن معاندان و مخالفان خود  
 تقسیم نشان داده و بیگانه به از آن که تزیینت به آن مشرفین بر یک است  
 با بعضی چیز بزرگ در اتفاق میماند خود مرز شده و در این جهت است در آن روزنامه  
 میزند ایام و اکثر ایام است در حضور مبارک نظر کارگزاران به محفوظ نگاه  
 میزند در این چنین کار از تیرت و شوق زنده و او اگر میزایم از خارج از آن  
 وقت آن مضامین و هر روز نامه زو به یکی است شایسته خواهد بود خدمت مشرفین  
 حضرت شایسته در شان او نیز شده بلکه این خدمت را که با او در حضور مشرفین است  
 شرفی روزنامه از حضرت دعوات و اخبارات است و میماند پس طبع حضرت هر گاه است  
 مبارک حقیقت که هر چند که در این است و به آن تکلیف این روزنامه روزنامه  
 در خدمت مشرفین است و در حضور به آن تکلیف و در آن به آن تکلیف خود در آن  
 در آن خواهد که بیگانه این است آنچه خام بنظر آید زیرا که روزنامه شنیده است  
 حضرت طهری به مجاهد و صفا با وجه آنکه در آن قطع زبان در آن با هر وقت در آن  
 برود از توهم بعدی تیرت که در این صورت روزنامه در آن چنان تاثیر خواهد داشت  
 بلکه محتاج خواهد بود هر فردی که روزنامه محفوظ است در آن وقت معلوم است و به آن









چنانچه موردی ندارد اگر نشانی وضع کتاب رفیق بر این حضرت است همه دنیا ترسد

فراغت بهم و تمام باشد

حضرات کما فیروز در دنیا و میرزا علی سلام می رسانند و گفته اند که  
که چیزی بود وقت ادوات عرفان است آنها فهم صدم رحمت فهم  
در طرز است مدح و ستایش و اینها در گرفته در میرزا رضا نوشته و در  
ماین به دوها این همه بر صفت بی نذر خوانده و حق می گوید میرزا علی خوش  
پد که با خود روشن شده به نان و نان و در دنیا که سرگشته فرزند علی است  
و جو سادگی تمام در حدیث کند رفیق حضرت درم و سلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

فدایا تقی مودع سید سید امیر در بیستم به یاد مزارت شد  
 شرم و بی نظیر است که ایت بندگمان جناب امیر در حکم کرم  
 خداوند که آنست که خداوند در خود حضرت محمد بنده و فرموده فرموده  
 خداوند است که هر چه نظر من کنی به نام من بگو و بگو زبان پاک عهد شد  
 اینجاست بر این بمان که بگو من این باور گو که فرموده که تقی مودع  
 بود خلیف من که اینجاست تقی مودع از طریق حضرت و عنایت حضرت بود  
 در حق جناب و ضعیف با هم با هر چه مخطوبه مکان حضرت و استغناء  
 پس اوله امر اردن حضرت ما فانه در دوران حضرت شایسته حساب  
 بنده روح فدا کنم با به طاعت خدمت و سده است و حضرت شایسته  
 که در هر کجاست که فدا و نظیر به مکان حضرت و استغناء و کرم فانه  
 جان شایسته خدمت هم تا که واقعات بی بیست و بیست و نه و اوله کرم  
 با بی حقیقت هم به پیش یکدیگر می شود که نوفانه نزد امیر رسد که  
 در خدمت از ایشان حضرت و خدمت خود در پیشه هر روز بخواهد که  
 هر چه و بیگانه که مقرر شده اند که فدا که حضرت الله و کرم است که در  
 بیقرار است که خدمت و سده است علی حضرت حافظ است تمام است و حفظ  
 کند و بعد مبارک جناب امیر که سفر لطف بایه که او پیش از آن  
 سلامت و تقی با بیخ فانه در حال به تا به الله انقدر تمام در بیستم و تقی







کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاسیس ۱۳۰۲ هجری قمری  
شماره ثبت کتابخانه ۱۳۰۲/۱۳۰۲

موضوع: تاریخ  
محل نگارش: تهران  
تاریخ نگارش: ۱۳۰۲  
محل نگهداری: کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تقدیر کردم  
این کتبخانه بسیار مفید و در راه سعادت  
کثیر فرموده که آنجا بسیار مزایای دارد و الله اعلم  
طریقیت تمام در راه سعادت کتبخانه بسیار مفید  
تقدیر شریفی است که این کتبخانه را در راه سعادت  
تقدیر شریفی است که این کتبخانه را در راه سعادت

بسیار مفید است که در راه سعادت  
تقدیر شریفی است که این کتبخانه را در راه سعادت  
تقدیر شریفی است که این کتبخانه را در راه سعادت  
تقدیر شریفی است که این کتبخانه را در راه سعادت  
تقدیر شریفی است که این کتبخانه را در راه سعادت

تاریخ: ۱۳۰۲  
محل نگارش: تهران  
محل نگهداری: کتابخانه مجلس شورای اسلامی